

اعتبار و مفهوم سنجی روایات کاستی عقل زنان

محمود کریمیان*

چکیده

احادیث کاستی عقل زنان در منابع حدیثی اهل سنت و شیعه با شمار قابل توجهی گزارش شده است. مصادر کهن و معتبر شیعی، همچون کتاب *الکافی*، کتاب *من لایحضره الفقیه* و *نهج البلاغه* آن را با سندهایی مرسل و ضعیف گزارش کرده‌اند. وضعیت سندها به گونه‌ای است که هیچ نوع خبر مستفیضی، حتی مستفیض معنوی، شکل نمی‌گیرد. این گروه از روایات در کتاب‌های *صحیح البخاری*، *صحیح مسلم* و دیگر منابع معتبر حدیثی اهل سنت گزارش شده‌اند و از منظر آنان صحیح به شمار می‌روند، اما با توجه به گستره موضوع و اهمیت آن و با توجه به وضعیت سندی و متنی گزارش‌های موجود از آنها حجیت را لازم برای استناد به شارع ندارند. از سوی دیگر، دلالت روایات نیز با ابهام مواجه است؛ برخی آنها را قضایای خارجی و ناظر به اشخاص خاص در دوره صدور دانسته‌اند، برخی نیز از واژه عقل به کار رفته در این روایات عقل تجربی را برداشت کرده‌اند و برخی دیگر روایات را ناظر به عقل نظری و یا عقل ابزاری دانسته‌اند. اما به نظر می‌رسد که این روایات ناظر به تفاوت زن و مرد در آفرینش باشد؛ یعنی تفاوت فطری آنها در حاکم بودن روح تعقل یا روح احساس در حیطه امور مربوط به اداره جامعه و خانواده، و لحن نکوهش آمیز و یا همراه با تحقیر در برخی روایات نیز می‌تواند ناظر به قرار گرفتن زن در جایگاه مرد باشد.

کلیدواژه‌ها: نقصان عقل، عقل زنان، اعتبار سنجی، فقه الحدیث، روایات مشکل.

درآمد

روایات کاستی عقل زنان از دسته روایات مشکل محسوب می‌شود و چون نیمی از افراد جامعه بشری را زنان تشکیل می‌دهند، وجود این احادیث سؤال‌هایی را پدید می‌آورد از این

* پژوهشگر پژوهشکده علوم و معارف حدیث.

قبیل که:

۱. آیا می‌توان صدور این روایات را پذیرفت و آنها را به معصوم و شریعت نسبت داد؟
۲. بر فرض پذیرش صدور آنها، مدلولشان چیست؟ آیا ناظر به نوع خاصی از عقل هستند؟

۳. آیا این متون توهین به زن‌ها و تحقیر آنها محسوب نمی‌شود؟

۴. آیا استناد این روایات به معصومین حساسیت خاصی در زنان ایجاد نمی‌کند؟
۵. آیا از این احادیث قاعده کلی و قضیه حقیقی استنباط می‌شود یا ناظر به افراد خاصی بوده است؟

این نوشته بر آن است تا اصل صدور، حجیت و مفهوم این روایات را نقد و بررسی کند؛ شاید بتوان بر اساس آن، تحلیلی قابل قبول و پاسخی به سؤال‌های فوق ارائه کرد. به خاطر وجود روایات مورد بحث در منابع کهن روایی مانند کتاب *الکافی* و *نهج البلاغه* این روایات از دیرباز مورد توجه و تحلیل اندیشمندان و حدیث پژوهان بوده است. از کسانی که به تحلیل این روایات پرداخته‌اند، می‌توان به سید مرتضی^۱، ابن ابی الحدید^۲، علامه مجلسی^۳، آیه الله محمد حسین کاشف الغطاء^۴، علامه جعفری^۵، آیه الله جوادی آملی^۶ اشاره کرد.

همچنین علامه طباطبایی در جاهای بسیاری در تفسیر *المیزان* بدون اشاره به روایات، به سخن در باره تفاوت زن و مرد در روح تعقل و روح احساس پرداخته است.^۷

مفهوم‌شناسی واژه‌های عقل، کمال، نقص

عقل در لغت به معنای بازدارنده است،^۸ و عقل را عقل گویند، چون انسان را از به هلاکت افتادن و یا گرایش به هوا و هوس و کارهای بد و زشت و آنچه به ضرر او تمام

۱. رک: رسائل المرتضی، ج ۳، ص ۱۲۰.

۲. رک: شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۱۴.

۳. رک: بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۴۷.

۴. رک: مقاله «زن»، مجله پیام زن، آبان ۱۳۷۶، ص ۱۷۶ - ۱۸۷.

۵. رک: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱ ص ۲۹۲ - ۲۹۵.

۶. رک: زن در آئینه جلال و جمال، ص ۲۳۰ - ۲۳۴ و ص ۳۲۹ - ۳۴۴.

۷. رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۲ - ۲۱۷ و ص ۳۴۶ - ۳۴۷.

۸. رک: معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۶۹ - ۷۳؛ کتاب العین، ج ۱، ص ۱۵۹ - ۱۶۱؛ لسان العرب، ج ۱۱ - ص ۴۵۸ - ۴۵۹؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۲۳ - ۲۲۵.

می‌شود، باز می‌دارد. و در آیات و روایات به معنای تمیز دهنده حق از باطل و خیر از شر است^۹ و مراتبی برای آن بیان شده است.^{۱۰}

و در فلسفه، عقل گاهی بر جوهری که مجرد تام است، اطلاق شده و گاهی بر مدرک کلیات و یا خود ادراک کلیات.^{۱۱}

واژه کمال در لغت به معنای تمام شدن چیزی است؛ به گونه‌ای که غرض از آن چیز تحقق یابد و از قوه به فعلیت برسد. بنا بر این، ارتقا در مفهوم آن مندرج است^{۱۲} و نقص به معنای زیان در بهره، عیب و یا کاستی است.^{۱۳}

کمال عقل و عوامل رشد یا تضعیف آن در روایات

در روایات اموری به عنوان معیار و نشانه‌های کمال عقل، عوامل رشد و یا آفاتی برای آن ذکر شده است که زن و مرد در به دست آوردن یا از دست دادن این امور مشترک‌اند؛ به عنوان نمونه شناخت خدا، پیروی از فرامین او و پایداری بر آن، اجتناب از گناه، با حیا بودن، مدارای با مردم، بی‌رغبتی به دنیا، نداشتن شرّ و اذیت، سیری ناپذیری از طلب دانش، کم سخن گفتن، تجربه اندوزی، کم شدن شهوت‌ها، کم شمردن خود، اعتراف به نادانی از معیارها نشانه‌های کمال عقل،^{۱۴} عبرت‌آموزی، مشورت با خردمندان، زهد و پارسایی، یاد خدا، پیروی از حق، همنشینی با حکیمان از عوامل رشد خرد،^{۱۵} و هوای نفس،

۹. رک: العقل والجهل فی الکتاب والسنة، ص ۳۱ - ۶۲ و ص ۷۴ - ۷۵. به عنوان نمونه در حدیثی از پیامبر اکرم در تفسیر عقل چنین آمده است: «همانا عقل زانوبند نادانی است و نفس مانند شرورترین جنبنندگان است که اگر پایش بسته نشود بیراهه می‌رود» (تحف العقول، ص ۱۵). شیخ حرّ عاملی می‌گوید: «عقل در سخن اندیشمندان و حکیمان بر معانی بسیاری اطلاق می‌شود و با جستجو در روایات سه معنا برای آن به دست می‌آید:

(۱) نیرویی که به وسیله آن خوبی‌ها و بدی‌ها و تفاوت بین آنها و زمینه‌های امور شناخته می‌شود و این همان معیار تکلیف است.

(۲) حالت و ملکه‌ای که به انتخاب خوبی‌ها و منفعت‌ها و پرهیز از بدی‌ها و ضررها فرا می‌خواند.

(۳) تعقل به معنای دانستن و از این روست که در مقابل جهل قرار می‌گیرد نه در برابر جنون.

و بیشترین استعمال واژه عقل در احادیث معنای دوم و سوم است (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۸ و ۲۰۹).

۱۰. رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۲۰۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۳ ح ۱۷؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۵ ح ۵۸۴۰؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۱۴؛ ارشاد القلوب، ص ۱۵؛ تحف العقول، ص ۵۰؛ تفسیر الدر المنثور، ج ۴، ص ۴۰۴؛ خردگرانی در قرآن و حدیث، ص ۲۰۰ - ۲۰۴.

۱۱. رک: الحکمة المتعالیه، ج ۲، ص ۲۰۴ - ۲۱۰ و ص ۳۳۱ - ۳۳۳؛ نهایة الحکمة، ص ۱۶۵ - ۱۶۷ و ص ۲۳۶ - ۲۶۴.

۱۲. رک: مفردات غریب القرآن، ذیل «کمال» و مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۶، ص ۷۶۹ - ۷۷۱ و ج ۱۳، ص ۷۷۵ - ۷۹۶.

۱۳. رک: معجم مقاییس اللغة؛ کتاب العین، ذیل «نقص».

۱۴. برای اطلاع بیشتر رک: العقل والجهل فی الکتاب والسنة، ص ۱۳۴ - ۱۳۷؛ خردگرانی در قرآن و حدیث، ص ۲۰۰ - ۲۰۴.

۱۵. رک: العقل والجهل فی الکتاب والسنة، ص ۷۹ - ۸۶.

ارتکاب گناه، جلوگیری از ورود حق به قلب، آرزوهای طولانی، غرور و خودپسندی، خشم، طمع، دنیا دوستی، خوشگذرانی بیش از حد، تنبلی، باده نوشی، همنشینی با نادان از آفات خرد^{۱۶} شمرده شده است.

تقسیمات عقل

حقیقت عقل همان قوه درک و فهم است، اما به لحاظ حوزه فعالیت آن، به اقسام زیر تقسیم شده است:

۱. عقل معاد و عقل معاش؛ عقل معاش یعنی اندیشه برای اداره زندگی خوب و سالم که به آن عقل مصلحت اندیش یا حساب گر نیز گفته می شود.^{۱۷} این اصطلاح در صورتی است که عقل مطابق با موازین شرع اندیشه و برنامه ریزی کند و گرنه شیطن است.^{۱۸} عقل معاد یعنی تفکر درباره نجات نفس از افتادن به هلاکت اخروی.^{۱۹}

۲. عقل فطری و عقل تجربی؛ گونه ای از عقل نهاده شده از طرف خدای متعال در نهاد هر انسانی است و گونه ای حاصل شده از تجربه های بشری در زندگی فردی و اجتماعی، گونه اول را عقل بالطبع یا عقل فطری^{۲۰} و گونه دوم را عقل تجربی و یا اکتسابی گویند.^{۲۱}

۳. عقل نظری و عقل عملی؛ عقل نظری دانش محض است و هدف آن فقط دانستن است و کاری با واقعیت و یا ارزش ها ندارد، اما عقل عملی ادراک و دانشی است که مرتبط با عمل و ارزش ها باشد. منطق صوری و ریاضی عالی ترین جلوه فعالیت عقل نظری است.^{۲۲}

۱۶. رک: همان، ص ۱۴۱-۱۵۳.

۱۷. حدیث «ترك التجارة ينقص العقل» (الكافی، ج ۵ ص ۱۴۸ ح ۱). و یا «التجارة تزيد في العقل» (ممان، ج ۵ ص ۱۴۸ ح ۲). یا «ترك التجارة مذهب للعقل» (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳ ص ۱۹۲ ح ۳۷۱۸) و یا حدیث «لا عقل كالتدبير» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳) اشاره به همین عقل دارد.

۱۸. رک: المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۵ ح ۱۵؛ معانی الأخبار، ص ۲۴۰، ح ۱.

۱۹. کلام امام صادق علیه السلام در پاسخ به این که عقل چیست، فرمود: «ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان» (الكافی، ج ۱ ص ۱۱ ح ۳، به همین عقل اشاره دارد).

۲۰. گفته شده احادیثی که حکایت از خلق موجودی به نام عقل دارد که محبوب خداست و معیار بندگی او و میزان اعمال و پاداش و عقاب است. ناظر به همان عقل مطبوع یا فطری است. رک: شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۶۹ و ص ۳۱۱.

۲۱. در حدیثی به نقل از امام علی علیه السلام آمده است که فرمود: عقل دو گونه است: فطری و تجربی و هر دو صاحبش را به منفعت می رساند (مطالب السؤل، ص ۲۵۰).

۲۲. رک: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۹۲-۲۹۵.

مشترکات و تفاوت‌های زن و مرد

زن و مرد به لحاظ جسم، روان و شخصیت، دارای نقاط مشترک و متفاوتی هستند. در حوزه معارف دین نیز در حالی که تفاوت‌هایی بین این دو وجود دارد، خطاب‌های مشترک بسیاری متوجه آن دو شده و یا آثار مشترکی برای باورها و عملکردهای آن دو بیان شده است، در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

زن و مرد در هویت انسانی^{۲۳}، فضایل اخلاقی^{۲۴}، کلیات تکالیف شرعی که متوجه نوع انسان باشد، خطاب‌های اعتقادی و اخلاقی، پاداش و مکافات^{۲۵} و رسیدن به کمال^{۲۶} مشترک‌اند. و به لحاظ جسم و خلقت طبیعی^{۲۷}، احساسات و عواطف^{۲۸} و برخی از احکام^{۲۹} با یکدیگر متفاوتند.

نکته: این تفاوت‌ها با عدل خدا تنافی ندارد؛ چرا که عدل الهی به این معناست که هر موجودی با ظرفیت و توانایی که آفریده شده تکالیف و وظایفی در همان حدّ به عهده‌اش نهاده شود و در روز جزا نیز به همان مقدار از او خواسته شود.^{۳۰}

روایات موجود درباره نقصان عقل زنان و ویژگی‌های آنها

احادیث اهل سنت

حدیث نقصان عقل زنان در اکثر منابع معتبر حدیثی اهل تسنن یافت می‌شود. بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن ماجه، دارمی، ابن حنبل، ابن حبان، بیهقی و... آن را در کتب صحاح و سنن و مسانید و دیگر کتب خود گزارش کرده‌اند.^{۳۱}

از جمع گزارش‌ها می‌توان نتیجه گرفت که این حدیث از طرق مختلف و منتهی به

۲۳. رک: سورة البقرة، آیه ۳۴ و ۳۵؛ سورة النساء آیه ۱؛ سورة الروم، آیه ۲۱.

۲۴. رک: احزاب، ۳۵.

۲۵. رک: سورة نحل، آیه ۹۷؛ سورة نساء، آیه ۱۲۴؛ سورة غافر، آیه ۴۰.

۲۶. رک: سورة حدید، آیه ۱۲.

۲۷. رک: «تفاوت‌های بیولوژیک زن و مرد»، سید هادی حسینی، کتاب نقد، ش ۱۷، ص ۲۲۰ - ۲۵۹ و نیز زن در قرآن، ص ۵۵.

۲۸. رک: نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۱۳ - ۲۲۱.

۲۹. رک: زن در قرآن، ص ۴۷ - ۵۸.

۳۰. رک: زن در قرآن، ص ۵۳ - ۵۴.

۳۱. نشانی‌ها در پاورقی‌های بعدی موجود است.

چهار صحابی مشهور، یعنی ابوسعید خدری،^{۳۲} ابوهریره،^{۳۳} عبدالله بن عمر^{۳۴} و عبدالله بن مسعود^{۳۵} در منابع متعدد و معتبر حدیثی اهل تسنن نقل شده است و به لحاظ وجود حدیث در کتاب *صحیح البخاری* و *صحیح مسلم* نزد اهل تسنن صحیح تلقی می شود، و به لحاظ متن تمامی نقل ها یک مضمون را و با عبارت هایی شبیه به هم گزارش کرده اند؛ برای نمونه بخاری در یک گزارش حدیث را چنین نقل کرده است:

أبو سعيد الخدري عن النبي أنه قال أليس شهادة المرأة مثل نصف شهادة الرجل قلنا بلى قال فذلك من نقصان عقلها؛^{۳۶}

ابوسعید خدری به نقل از پیامبر گفت: آیا شهادت یک زن برابر نصف شهادت مرد نیست، گفتیم: چنین است، فرمود: این به خاطر نقصان عقل اوست.

احادیث شیعی

روایات دال بر کاستی عقل زنان در منابع حدیثی بسیار معتبر شیعه مانند *الکافی*، من *لا یحضره الفقیه* و *نهج البلاغه* و یا با اعتبار کمتر، چون *کشف المحجبه* و *المستدرک* گزارش شده است، مجموع این روایات به هشت گزارش اصلی منتهی می شود؛ سه حدیث نبوی و پنج حدیث علوی.

از سایر ائمه حدیثی در زمینه کاستی عقل زنان به دست نیامد، و در مواردی از احادیث نبوی^{۳۷} و یا احادیث علوی^{۳۸} امام باقر و امام صادق علیه السلام نقش راوی را دارند، تنها محدث نوری حدیثی را از کتابی به نام *تحفة الاخوان* نقل می کند، در این گزارش حدیث از ابن عباس و راوی آن امام صادق علیه السلام است.^{۳۹}

۳۲. به عنوان نمونه رک: *صحیح البخاری*، ج ۱، ص ۷۸ و ج ۲، ص ۱۲۶ - ۱۲۷ و ج ۳، ص ۱۵۳؛ *صحیح ابن حبان*، ج ۱۳، ص ۵۴ - ۵۵؛ *معرفة السنن والآثار*، ج ۱، ص ۳۶۵ - ۳۶۷، ح ۴۶۸؛ *السنن الکبری*، بیهقی، ج ۱، ص ۳۰۸ و ج ۴، ص ۲۳۵ - ۲۳۶.

۳۳. به عنوان نمونه رک: *سنن الترمذی*، ج ۴، ص ۱۲۲ - ۱۲۳، ح ۲۷۴۵؛ *السنن الکبری*، نسائی، ج ۵، ص ۴۰۰ - ۴۰۱، ح (۹۲۷۱)؛ *صحیح ابن خزیمه*، ج ۲، ص ۱۰۱؛ *مسند احمد*، ج ۲، ص ۳۷۳ - ۳۷۴؛ *صحیح ابن خزیمه*، ج ۴، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.

۳۴. به عنوان نمونه رک: *صحیح مسلم*، ج ۱، ص ۶۱؛ *سنن أبی داود*، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۴۶۷۹؛ *سنن ابن ماجه*، ج ۲، ص ۱۳۲۶ - ۱۳۲۷، ح ۴۰۰۳؛ *مسند احمد*، ج ۲، ص ۶۶ - ۶۷؛ *السنن الکبری*، بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۴۸ و ص ۱۵۱.

۳۵. به عنوان نمونه رک: *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۲، ص ۱۹۰ و ج ۴، ص ۶۰۲ - ۶۰۳؛ *سنن الدارمی*، ج ۱، ص ۲۳۷؛ *صحیح ابن حبان*، ج ۸، ص ۱۱۵ - ۱۱۶؛ *مسند أبی یعلی*، ج ۹، ص ۴۸ - ۵۰، ح ۵۱۱۲؛ *مسند الحمیدی*، ج ۱، ص ۵۱ - ۵۲، ح ۹۲.

۳۶. *صحیح البخاری*، ج ۳، ص ۱۵۳.

۳۷. رک: *الکافی*، ج ۵ ص ۳۲۲ ح ۱.

۳۸. رک: همان، ص ۳۳۷ - ۳۳۸، ح ۷.

۳۹. رک: *مستدرک الوسائل*، ج ۱۴، ص ۲۸۵ - ۲۸۶، ح (۱۶۷۳۲) ۲.

الف. احادیث نبوی

۱. منبع اصلی یکی از سه حدیث نبوی کتاب *الکافی* است،^{۴۰} و شیخ طوسی آن را از طریق کلینی نقل کرده است.^{۴۱} و شیخ صدوق^{۴۲} و طبرسی^{۴۳} حدیث را مرسل گزارش کرده اند. سند حدیث در کتاب *الکافی* علاوه بر ارسال از ناحیه سلیمان بن جعفر ضعیف است.

۲. دومین حدیث در کتاب *من لایحضره الفقیه*^{۴۴} و *مکارم الأخلاق*^{۴۵} به طور مرسل آمده است.

۳. سومین روایت در کتاب *تفسیر منسوب به امام عسکری* علیه السلام است.^{۴۶} سند این حدیث ضعیف است، زیرا علاوه بر تردید جدی در انتساب کتاب و متون تفسیری آن به امام عسکری^{۴۷} در سند ابتدای کتاب افرادی چون محمد بن قاسم، علی بن محمد بن سیار و یوسف بن محمد بن زیاد قرار گرفته اند که به لحاظ رجالی مهمل و مجهول هستند.

ب: احادیث علوی

۱. مشهورترین حدیثی که از امام علی علیه السلام در این زمینه یافت می شود خطبه ۸۰ *نهج البلاغه* است.^{۴۸}

این حدیث در کتاب *رسائل سید مرتضی*^{۴۹} و *خصائص الائمه*^{۵۰} و *عیون الحکم والمواعظ*^{۵۱} با اندک تفاوتی گزارش شده است و در تمامی منابع مرسل است.

۲. بخشی از نامه ای از امام علی علیه السلام که در کتاب *المستترشد*^{۵۲} و *کشف المحجبه*^{۵۳} آمده

۴۰. رک: *الکافی*، ج ۵، ص ۳۲۲، ح ۱.

۴۱. رک: *تهذیب الأحکام*، ج ۷، ص ۴۰۴، ح (۱۶۱۲) ۲۱.

۴۲. رک: کتاب *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۳۹۰، ح ۴۳۷۱.

۴۳. رک: *مکارم الأخلاق*، ص ۲۰۱.

۴۴. رک: کتاب *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۳۹۱، ح ۴۳۷۵.

۴۵. رک: *مکارم الأخلاق*، ص ۲۰۲.

۴۶. رک: *تفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری* علیه السلام، ص ۶۵۸ - ۶۶۱، ح ۳۷۴ -.

۴۷. رک: *معجم رجال الحديث*، ج ۱۲، ص ۱۴۷ و ج ۱۷، ص ۱۵۷.

۴۸. رک: *نهج البلاغه*، خطبه ۸۰.

۴۹. رک: *رسائل المرتضی*، ج ۳، ص ۱۲۲ - ۱۲۴.

۵۰. رک: *خصائص الائمه*، ص ۱۰۰.

۵۱. رک: *عیون الحکم والمواعظ*، ص ۴۹۰ - ۴۹۱.

۵۲. رک: *المستترشد*، ص ۴۱۸ - ۴۱۹.

۵۳. رک: *کشف المحجبه*، ص ۱۸۱.

است. حدیث در هر دو کتاب مرسل است؛ علاوه بر این که دو نفری هم که در سند *المستترشد* هستند، در منابع رجالی شیعه توثیق و مدحی ندارند، بلکه شریح بن هانی مجهول و شعبی مذموم است.^{۵۴}

۳. حدیثی در کتاب *تفسیر منسوب به امام عسکری* علیه السلام ذیل آیه دین.^{۵۵} این حدیث از تفسیر منسوب به امام عسکری است و به ضعف اصل انتساب کتاب به امام و سند احادیث آن اشاره شد.

۴. قسمتی از سفارش های امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام.^{۵۶} این حدیث با عبارت هایی گاه یکسان و گاه متفاوت^{۵۷} در کتاب *الکافی*،^{۵۸} *نهج البلاغه*،^{۵۹} *خصائص الائمه* علیهم السلام،^{۶۰} *تحف العقول*،^{۶۱} *کنز الفوائد*،^{۶۲} *كشف المحججه*،^{۶۳} و *عیون الحکم والمواعظ* ^{۶۴} نیز گزارش شده است.

حدیث در تمامی منابع به جز *الکافی* مرسل است و در کتاب *الکافی* سه سند دارد که هر سه سند گرفتار ضعف هستند.

سند اول و دوم، علاوه بر ارسال، به لحاظ وجود افراد مجهول یا مهمل، مانند جعفر بن عنبسه و عباد (عباد) بن زیاد و یا تضعیف شده، مانند علی بن حشان^{۶۵} و عبدالرحمن بن کثیر^{۶۶} ضعیف است.

در سند سوم نیز «علی بن عبدک» وجود دارد که فردی مجهول است و همچنین وثاقت «حسین بن علوان» ثابت نیست.^{۶۷} سعد بن طریف نیز در برخی منابع رجالی تضعیف شده

۵۴. رک: معجم رجال الحديث، ج ۹ ص ۱۹۳ شماره ۶۰۸۵ ذیل عامر بن شرحبیل.

۵۵. رک: تفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری (ع)، ص ۶۷۷ - ۶۷۸، ح ۳۷۷.

۵۶. ایاک و مشاوره النساء فان رأیهن الى الافن و عزمهن الى الوهن.

۵۷. به عنوان مثال در *کنز الفوائد* بعد از عبارت «ایاک و مشاوره النساء» چنین آمده است «الا من جربت بکمال عقلها».

۵۸. رک: الکافی، ج ۵، ص ۳۳۷ - ۳۳۸، ح ۷.

۵۹. رک: نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۶۰. رک: خصائص الائمه، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.

۶۱. رک: تحف العقول، ص ۸۶ - ۸۷.

۶۲. رک: کنز الفوائد، ص ۱۷۷.

۶۳. رک: كشف المحججه، ص ۱۷۱.

۶۴. رک: عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۰۰.

۶۵. رک: رجال النجاشی، ص ۲۵۱، شماره ۶۶۰.

۶۶. رک: همان، ص ۲۳۴، شماره ۶۲۱.

۶۷. رک: همان، ص ۵۲، شماره ۱۱۶؛ رجال الطوسی، ص ۱۸۴ شماره ۲۲۴۴.

است.^{۶۸} از این رو این سند نیز ضعیف است.

۵. حدیثی از امام علی علیه السلام در ضمن سفارشات حضرت به لشکریانش قبل از جنگ صفین.^{۶۹}

شبیه آن در *نهج البلاغه*^{۷۰} و کتاب *وقعة صفین*^{۷۱} و *الفتوح*^{۷۲} گزارش شده است. این حدیث در کتاب *الکافی* و *نهج البلاغه* مرسل است.^{۷۳} و در کتاب *وقعة صفین* نیز سند معتبر ندارد؛ زیرا راوی اصلی حدیث «جندب» است که به لحاظ رجالی مجهول است. گزارش کتاب *مستدرک الوسائل* به نقل از کتاب *تحفة الاخوان*، علاوه بر نداشتن سند، منبع آن ناشناخته است.

بنابر این، احادیث کاستی عقل زنان در منابع حدیثی شیعه یا مرسل گزارش شده‌اند و یا با سندهایی ضعیف. بنا بر این هیچ سند معتبر و قابل اعتمادی ندارد.

استفاضه در اسناد

خبر مستفیض به خبری تعریف شده که دارای طُرُق مختلف بوده و در هر طبقه از حلقه‌های سند بیش از سه نفر باشند.^{۷۴}

جدول شماره ۱ و ۲ جمع‌آوری تمامی منابع حدیث شیعه است که به گونه‌ای مسند و یا مرسل حدیث نقصان عقل زنان را گزارش کرده‌اند.

۶۸. رک: رجال النجاشی، ص ۱۷۸، شماره ۴۶۸.

۶۹. رک: الکافی، ج ۵، ص ۳۹، ح ۴.

۷۰. رک: نهج البلاغه، خطبه ۱۴.

۷۱. رک: وقعة صفین، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.

۷۲. رک: کتاب الفتوح، ج ۳، ص ۳۲.

۷۳. چنین ارسالی در اسناد کتاب کافی نادر است.

۷۴. رک: معجم مصطلحات الرجال والدرایة، ص ۱۵۷؛ جامع المقال، ص ۴.

جدول شماره ۱

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
	شیخ طوسی				سید بن طاووس						
	مشيحه				۹۵۸۸۲۰ واسطه مخازنف						
کلبی	کلبی	کلبی	کلبی	کلبی	کلبی			قاسم استراذدی	محمد بن قاسم استراذدی مفتیر	محمد بن قاسم استراذدی مفتیر	محمد بن قاسم استراذدی مفتیر
عده من اصحابنا	عده من اصحابنا	ابو عبدالله اشعری	احمد بن محمد عاصمی	احمد بن محمد بن سعید				یوسف بن محمد بن زیاد	محمد علی بن سبار	یوسف بن محمد بن زیاد	محمد علی بن سبار
أحمد بن أبی عبدالله	أحمد بن أبی عبدالله	بعض اصحابنا	من حذّته	جعفر بن محمد الحسنی				امام حسن عسکری	امام حسن عسکری	امام حسن عسکری	امام حسن عسکری
أبيه	أبيه	جعفر بن عنبسه	معلی بن محمد	علی بن عباد	جعفر بن عنبسه	نصر بن مواحم	نصر بن مواحم				
سليمان بن جعفر الجعفری	سليمان بن جعفر الجعفری	عده بن زیاد	علی بن حسان	الحسن بن ظریف بن ناصر	عبده بن زیاد	عمر بن سعد ورجل	عمر بن سعد ورجل				
من ذكره	من ذكره	عمرو بن أبی المقدام	عبد الرحمن بن کثیر	الحسن بن عاران	عمرو بن أبی المقدام	عبد الله بن جندب	عبد الله بن جندب				
ابی عبدالله	ابی عبدالله	ابی جعفر	ابی عبدالله	سعد بن ظریف اصبح بن بنیائ	ابی جعفر	أبيه	أبيه				
رسول الله	رسول الله	امام علی	امام علی	امام علی	امام علی	امام علی	امام علی	رسول الله	رسول الله	امام علی	امام علی
الکافی ۱۳۲۲.۵	التفاهیر ۱۶۱۲.۴۰۴.۷	الکافی ۷.۳۲۷.۵	الکافی ۷.۳۲۷.۵	الکافی ۷.۳۲۷.۵	کشف المحجّه، ص ۱۷۱	وقعه صفین: ۲۰۳ ص	وقعه صفین: ۲۰۳ ص	تفسیر مشهور ۳۷۴.۶۵۷	تفسیر مشهور ۳۷۴.۶۵۷	تفسیر مشهور ۳۷۷/۶۷۵	تفسیر مشهور ۳۷۷/۶۷۵

۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
				الدیلمی الراسطی	سید بن طاووس		الدیلمی الراسطی
		ابن شعبه جزائری				طبری	
					کاشی		
					علی بن ابراهیم		
						شعبی	
						شریح	
						امام علی	امام علی
تبعج الباقیه نامه ۳۱	خصائص الاثمه ص ۱۱۷	تدقیق العقول ص ۸۶	کنز القوائد ص ۱۷۷	عبود الحکم والمواظطه ص ۱۰۰	کشف المحجبه ص ۱۸۱	الاستبصار ص ۴۱۸	عبود الحکم والمواظطه ص ۴۰۰
امام علی	امام علی	امام علی	امام علی	امام علی	امام علی	امام علی	امام علی

* چند نکته درباره جدول

۱. جدول شماره ۲ لیست روایات مرسل است و نقشی در شکل گیری استفاضه ندارند.
۲. با ملاحظه تمامی اسناد در جدول معلوم می شود در طبقه کلینی و طبقه دوم از

مشایخ وی تنها دوراوی وجود دارد؛ در حالی که شرط استفاضه وجود دست کم سه نفر در هر طبقه است، در نتیجه سند مستفیض شکل نمی‌گیرد.

۳. برخی از منابع نقش واسطه را دارند؛ مانند سند دوم که همان طریق اول است و شیخ طوسی با سند خود به کلینی همان حدیث را نقل کرده، در نتیجه یک طریق محسوب می‌شود و نیز سند ششم که همان طریق سوم است.

۴. عبارات در این گزارش‌ها متفاوت و از دو معصوم یعنی پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام نقل شده است. بنا بر این استفاضه معنوی نیز شکل نمی‌گیرد؛ به عنوان نمونه در جدول شماره ۱ طریق اول و دوم یک متن و چهار طریق بعدی متن دیگر، طریق هفتم و هشتم متنی متفاوت و چهار طریق نهایی دو متن مجزا را گزارش کرده‌اند.

حجیت روایات مورد بحث

برای حجیت خبر واحد به آیاتی از قرآن، سنت، اجماع، عقل و سیره عقلا استناد شده است.^{۷۵}

بزرگانی چون آیه الله نائینی،^{۷۶} آیه الله خویی^{۷۷} و امام خمینی^{۷۸} پس از طرح ادله حجیت خبر واحد، عمده دلیل را سیره عقلا دانسته‌اند و اشکال اساسی نیز نسبت به آن وجود ندارد.^{۷۹} از طرفی می‌توان گفت بر اساس سیره عقلا خبر موثق به حجت است؛ یعنی خبری که به مضمون آن اطمینان نفس حاصل شود. بزرگان و صاحب نظران در علم اصول چون شیخ انصاری^{۸۰} و نایینی^{۸۱} و وحید بهبهانی^{۸۲} نیز با استناد به سیره عقلا در حجیت خبر واحد، گستره آن را خبر موثق به می‌دانند. و در سیره عقلا در وثوق به مضمون خبر تفاوتی بین خبری که اثر عملی بر آن مترتب باشد یا نباشد نیست.

البته وثوق به یک خبر در همه جا یکسان نیست، بلکه به لحاظ اهمیت و گستره آن

۷۵. به عنوان نمونه رک: مصباح الاصول، ج ۲، ص ۱۴۶. ۲۱۵؛ تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۴۲۹. ۴۷۷.

۷۶. رک: فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹۴.

۷۷. رک: مصباح الاصول، ج ۲، ص ۱۹۶. ۱۹۷.

۷۸. تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۴۷۲. ۴۷۳.

۷۹. رک: بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۳۹۵. ۴۲۱. همچنین مصباح الاصول، ج ۲، ص ۱۹۴. ۱۹۶؛ الاصول العامة، ج ۱، ص ۲۴۷. ۲۵۰.

۸۰. فوائد الاصول، ج ۱، ص ۳۶۶.

۸۱. رک: فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۸۹ و ص ۲۲۸.

۸۲. رک: الفوائد الحائریه، ص ۱۴۳، الفائدة ۱۰ و ص ۲۲۳. ۲۳۲، الفائدة ۲۲ و ص ۴۸۷، الفائدة ۳۱.

خبر وثوق به مضمون آن متفاوت خواهد بود. در نتیجه، اگر خبر دارای اهمیت بالایی بود و یا دایره شمولی آن بسیار گسترده بود، منجر به سخت‌گیری در وثوق به آن خواهد شد تا چه رسد به خبری که هر دو ویژگی را داشته باشد.

با توجه به نکات فوق، آیا روایات دال بر نقصان عقل زنان حجّت است و براساس آنها می‌توان مطلب را به شریعت نسبت داد؟

نظریه‌های گوناگونی در این باره ارائه شده است از جمله:

۱. پذیرش مطلق روایات بدون نظر به وضعیت سند روایات و بدون توجه به معانی مختلفی که از عقل شده با رویکرد

وضوح احادیث^{۸۳} و یا با رویکرد تعبد در برابر احادیث.^{۸۴}

۲. عدم پذیرش روایات و جعلی دانستن آنها.^{۸۵}

۳. اسقاط حجیت احادیث ظن‌آور در امور تکوینی و اعتقادی مانند کاستی عقل زن‌ها.^{۸۶}

در این جالازم است براساس مبانی مختلف در پذیرش خبر واحد پیش رویم، مبانی مهم در حجّت خبر واحد دو مبناست:

۱) حجیت خبر ثقه، براساس این مبنا خبر واحدی حجّت است که در کتب مشهور حدیثی شیعه که از طریق معتبری به دست ما رسیده، دارای سندی معتبر باشد و افرادی که در سند حدیث قرار گرفته‌اند یا ثقه باشند و یا امامی و ممدوح به مدحی که در پذیرش خبر تأثیر دارد.

و چنان که در بررسی اسناد گذشت، هیچ یک از روایات مورد بحث دارای چنین سندی نیست. پس براساس این مبنا روایات مورد بحث حجیت ندارند.

۲) حجیت خبر موثق به، براساس این مبنا خبر واحدی حجّت است که به طور نوعی اطمینان به صدور آن از معصوم پدید آید. به نظر می‌رسد براساس این مبنا نیز روایات نقصان عقل زنان حجیت ندارد؛ چرا که:

الف. موضوع بسیار گسترده است و نیمی از افراد جامعه بشری را در بر می‌گیرد و با این

۸۳. رسائل المرتضی، ج ۳، ص ۱۲۰.

۸۴. رک: مجله علوم حدیث، ش ۳، ص ۱۴۱-۱۵۰.

۸۵. رک: مجله پیام زن، شماره ۵۱، ص ۱۲.

۸۶. رک: مجله علوم حدیث، شماره ۴، ص ۸۳-۸۷.

گستره نیاز به متون قوی است تا بتوان اطمینان به صدور اصل مضمون از معصوم داشت و مطلبی به این گستردگی را به شارع نسبت داد که مثلاً نیمی از افراد بشر ناقص العقل هستند.

ب. عقل در عرف تمامی انسان‌ها از جایگاه و اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و نقش محوری در انسان بودن انسان ایفا می‌کند، به لحاظ آیات و روایات نیز عقل نقش اساسی در تکامل انسان دارد و با توجه به چنین نقش و جایگاهی برای عقل، وثوق به صدور این مضمون از معصومین علیهم‌السلام - که زن به عنوان یک انسان در داشتن چنین قوه و قابلیت ناقص است - هزینه زیادی می‌برد و استناد آن به شارع وجود متون قوی را می‌طلبد، برخلاف آن که مطلبی نه چندان مهم بخواهد مورد وثوق قرار گرفته و براساس آن استناد به شارع داده شود؛ به عنوان نمونه اگر قرار بود تفاوت زن و مرد در تمایل بیشتر زن‌ها به زیور آلات نسبت به مرد‌ها از متون نقلی برداشت و به شارع نسبت داده شود، وجود چند متن در سطح عادی کافی بود.

با توجه به دو نکته فوق و وضعیت متون موجود در باره نقصان عقل زنان معلوم شد که وثوق به این مضمون را نمی‌توان ادعا کرد؛ چرا که تعداد روایات موجود و یا اختلاف و تعدد طرق آنها و یا وضعیت سندی روایات در حدی نیست که وثوق به صدور این مضمون حاصل شود. پذیرش این متن از طرف برخی بزرگان حدیث و نقل آن در منابع حدیثی شان نیز با توجه به فرهنگ زمانه نمی‌تواند وثوق‌آور باشد.

در نتیجه این روایات شرایط لازم برای حجیت را دارا نیستند اما نه از این باب که در امور اعتقادی یا تکوینی است، بلکه به خاطر نبود خبر ثقه و یا وثوق به مضمون روایات.

تذکر دو نکته:

۱. قضاوت قطعی یا احتمالی در مورد این که یک حدیث ساختگی است، نیاز به بررسی دقیق و موشکافانه دارد، و خبری که فقط حجیت خود را از دست داده، نمی‌توان گفت جعلی است.^{۸۷}

۲. از اموری که تأثیر بسزایی در مساعد کردن زمینه برای جعل حدیث و یا آغشته کردن حدیث به تفکرات و باورهای شخص راوی و یا قبول حدیث ساختگی و درج آن در کتاب حدیثی بدون اطلاع از ساختگی بودن آن دارد فرهنگ زمانه و تفکر حاکم بر عموم افراد یک

۸۷. رک: وضع و نقد حدیث، ص ۶۵ - ۱۷۰؛ درسنامه وضع حدیث، ص ۵۱ - ۲۶۷.

جامعه است.

بنا بر این، در مورد احادیثی که درباره زن و مسائل مربوط به وی در دست است، باید نیم نگاهی هم به فرهنگ زمانی که صدور روایات به آن زمان منتسب است و تفکر حاکم بر آن جوامع و به خصوص جامعه عربی داشت.

فقه الحدیث روایات

از پیشینه بحث درباره روایات دال بر کاستی عقل زنان مشخص است که این احادیث همواره به لحاظ سند و اعتبار صدور از سویی و معنا و مفهوم از سوی دیگر جزو احادیث مشکل محسوب شده است و نظریه های متفاوتی از سوی اندیشمندان در زمینه آن مطرح است.

مهم ترین نظریه ها

۱. قضیه شخصی و ناظر به فرد خارجی دانستن روایات.^{۸۸}
۲. اراده عقل تجربی از واژه عقل به کار رفته در روایات.^{۸۹}
۳. توقف در فهم احادیث.^{۹۰}
۴. اراده عقل نظری از واژه عقل به کار رفته در روایات.^{۹۱}
۵. اراده عقل ابزاری از واژه عقل به کار رفته در روایات.^{۹۲}
۶. تفاوت زن و مرد در غلبه احساس یا تعقل.^{۹۳}

قوی ترین احتمال در معنا

به نظر می رسد معنایی را که بتوان با توجه به شواهد و قراینی از این روایات استشمام کرد، کاستی عقل فطری در حیطه زندگی دنیوی و اداره خانواده و جامعه است؛ یعنی

۸۸. رک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۴۷ ذیل حدیث ۱۹۵؛ زن در آئینه جلال و جمال، ص ۳۳۳ - ۳۳۵.

۸۹. رک: زن از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۱۱۷ و ۱۲۰.

۹۰. رک: مجله علوم حدیث، شماره ۴، ص ۹۸.

۹۱. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۹۸ - ۲۹۹.

۹۲. زن در آئینه جلال و جمال، ص ۲۳۲ - ۲۳۳.

۹۳. رک: مجله پیام زن، شماره ۶۸، آبان ۱۳۷۶، ص ۱۸۳؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۳ - ۲۱۷؛ ص ۲۲۹ - ۲۳۱، ۳۳۳،

۳۴۷؛ ج ۱۸، ص ۹۰؛ زن در قرآن، ص ۷۴ - ۷۸؛ نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۱۳ - ۲۲۱؛ دراسات فی ولایة الفقیه والفقہ الدولة

الاسلامیة، ج ۱، ص ۳۴۱ - ۳۴۳؛ ما وراء الفقه، ج ۹، ص ۲۲۱.

زن و مرد به لحاظ روحی آفرینشی متفاوت دارند؛ به گونه‌ای که مرد به طور نوعی و غالبی گرایش به تعقل و زن گرایش به احساس دارد، و این همان حاکمیت روح احساسات و عواطف در زن و حاکمیت تعقل در مرد است. اما فقط در حیطه مسائل خانواده و اجتماع، یعنی محدود به آنچه مربوط به همزیستی دنیوی زن و مرد است، و این همان معنایی است که بزرگانی چون آیه الله محمد حسین کاشف الغطاء^{۹۴} و سید محمد صدر^{۹۵} از این روایات فهمیده‌اند و علامه طباطبایی آن را در تفاوت بین مرد و زن در تفسیر برخی آیات - که مربوط به بیان تفاوت بین این دو گونه از انسان است - بیان داشته؛ هر چند به روایات مورد بحث اشاره‌ای نکرده است.^{۹۶} و برخی از شاگردان ایشان چون شهید مطهری نیز آن را پذیرفته‌اند.^{۹۷} براساس پذیرش این معنا روایات در صدد آن است که بگویند زن به لحاظ روحی و رفتارهایی که به روح باز می‌گردد، با مرد متفاوت است و تفاوت روحی آن دو در این است که اگر در امری عقل و عاطفه مقابل هم قرار گرفت، در زن روح عاطفه و احساس غالب و حاکم است و در مرد روح تعقل و دوراندیشی و البته این تفاوت مزیتی برای یکی بر دیگری نمی‌آورد؛ چرا که تعقل و احساس دو ویژگی انسان هستند و همان گونه که مدیریت خانواده و اجتماع در زندگی انسان نیاز به تعقل دارد، نیازمند عاطفه و احساس نیز هست. پس چنین تفاوتی حیطه وظایف و مسئولیت‌ها را از هم جدا و مشخص می‌کند و آنچه نیاز به تعقل بیشتر و مدیریت کلان و دوراندیشی دارد، مانند امارت و حکومت و قضاوت و سرپرستی خانواده بر عهده مرد و آنچه نیاز به احساس و عاطفه بیشتر و فداکاری و از خود گذشتگی دارد، مانند محیط خانواده و تربیت فرزند و... بر عهده زن است. و براساس همین وظایف و مسئولیت‌ها هر یک از زن و مرد جایگاه خاص خود را می‌یابد؛ هر چند در رسیدن به کمال انسانی و یافتن بالاترین مراتب معنوی با هم یکسان هستند؛ به عنوان نمونه زن با خوب شوهرداری کردن می‌تواند درجه مردی را که با تحمل زحمت‌ها و مشقت‌ها به جهاد رفته و در میدان جنگ وظیفه خطیر مبارزه را به دوش دارد و احتمال زخمی شدن و یا از دست دادن جاننش را دارد، برسد؛ در حالی که معلوم نیست مرد با تحمل تمامی این

۹۴. رک: مجله پیام زن، شماره ۶۸، آبان ۱۳۷۶، ص ۱۸۳.

۹۵. رک: ما وراء الفقه، ج ۹، ص: ۲۲۱.

۹۶. رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۳ - ۲۱۷؛ ص ۲۲۹ - ۲۳۱، ص ۳۳۳، ص ۳۴۷؛ ج ۱۸، ص ۹۰.

۹۷. رک: نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۱۳ - ۲۲۱.

سختی‌ها بتواند از چنین امتحان سختی موفق بیرون آید و بتواند مقام مجاهد فی سبیل الله را کسب نماید.

حال اگر این جایگاه‌ها به هم بخورد و حیطه‌هایی از وظایف و مسئولیت‌ها - که بر اساس مشخصه‌های روحی معین شده بود - از بین برود و زن در امور اجتماعی و یا حتی خانواده در جایگاه مرد قرار گیرد و عده‌ای نیز از او تبعیت کنند، این زن و پیروان او، بویژه از طرف حاکم جامعه قابلیت نکوهش دارد؛ مانند آن که مرد یا مردانی از وظایف و مسئولیت‌هایی که خدای متعال به لحاظ وضعیت جسمی و روحی آنها بر عهده ایشان قرار داده، روی گردان شوند و در جایگاه زنان درآیند و به کارهایی که روحیه احساسی و عاطفی بیشتر نیاز دارد، روی آورند نیز قابلیت مذمت دارند. همان گونه که از چنین نکوهشی ذمّ تمامی مردها استفاده نمی‌شود، از احادیثی که با مضمون نقصان عقل زنان گزارش شده نیز ذمّ تمامی زن‌ها به خاطر زن بودن و یا برتری مردها به خاطر کاستی عقل زن‌ها برداشت نمی‌شود، بلکه اگر این کلام از پیامبر ﷺ یا امام علی علیه السلام صادر شده باشد، تنها معنایی که حمل این احادیث بر آن صحیح به نظر می‌رسد، آن است که آن دو بزرگوار می‌خواهند با این بیان زن‌ها را از وارد شدن در حیطه و محدوده‌ای منع نمایند که خداوند حکیم ساختار روحی آنها را به گونه‌ای آفریده که وارد شدن در آن محدود به صلاح آنها نیست و با مشخصات روحی آنها سازگار نبوده و مطابقت ندارد؛ به عنوان نمونه یک زن نمی‌تواند در یک جریان عظیم اجتماعی جلودار و فرمانده باشد و دیگران از فکر و اندیشه او تبعیت کنند و اگر چنین شد جامعه به فساد و تباهی کشیده می‌شود همان گونه که در جریان جنگ جمل چنین شد.

و واضح است که این همه مربوط به امور دنیا است و اداره دنیوی جامعه اما در امور معنوی و اخروی ملاک برتری تقواست که جنسیت پذیر نیست و فراتر از عقل و احساس است.

قراین و شواهد

آیات و روایات مؤید و هم‌سو

در آیات و روایات مواردی است که گفته شده مضمون آنها مؤید نقصان عقل زنان است و می‌توان آنها را ناظر به تفاوت زن و مرد در حاکمیت روح تعقل در مرد و روح احساس در زن دانست. این متون را می‌توان در عناوین ذیل جستجو کرد:

۱. عدم پذیرش شهادت زنان در اموری چون طلاق.^{۹۸}
۲. قیمومت مردان.^{۹۹}
۳. پرورش زنان در زینت.^{۱۰۰}
۴. ترک اطاعت از زنان و ترک مشورت با آنها.^{۱۰۱}
۵. لزوم اذن پدر یا پدر بزرگ در ازدواج دختر.^{۱۰۲}
۶. منع زنان از منصب قضا^{۱۰۳} و امارت و حکومت.^{۱۰۴}

بررسی مصادیق خارجی

در عالم واقع و خارج از ذهن و با بررسی افراد مختلف بشر از زن و مرد از جوامع گوناگون و دوره‌های متفاوت و با تحقیق میدانی و بررسی آماری می‌توان به این نتیجه رسید که بین زن و مرد چنین تفاوت روحی و رفتاری وجود دارد که در تعارض بین عقل و احساس، در مرد روح تعقل و دوراندیشی حاکم است و در زن روح احساس و عاطفه غلبه دارد.^{۱۰۵}

این تفاوت را می‌توان در رفتارهای روزمره و در رفتارهای مختلف زن و مرد در زندگی خانوادگی و در عملکردهای متفاوت این دو جنس نسبت به یکدیگر و نسبت به فرزندان و

۹۸. رک: الکافی، ج ۷، ص ۳۹۰ باب ما يجوز من شهادة النساء وما لا يجوز مسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۲۰، باب جملة من الاحکام المختصة بالنساء.

۹۹. رک: «الزَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (سوره نساء آیه ۳۴)؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۴۳، ح ۴۵۳۷، ج ۴، ص ۳۵۰، ح ۵۷۵۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۸۸، ح ۳۰۲؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۶ - ۲۱۷. در تفسیر مجمع البیان فضل مطرح شده در آیه به برتری علم و عقل و اندیشه نیکو و اراده محکم تفسیر شده است (رک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۹).

۱۰۰. رک: «أَوْ مَنْ يَنْشَوُّ فِي الْجَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْحِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (سوره زخرف، آیه ۱۸). در تفسیر آیه گفته شده است: از روشن‌ترین جلوه‌های قوت عواطف زن علاقه داشتن شدید وی به زیورآلات و زینت و همچنین ضعف او در بیان حجتش است که مبتنی بر قوه تعقل است. (رک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۷۴؛ التفسیر الصافی، ج ۶، ص ۳۸۷؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۵، ص ۷۴، ش ۲۳۸۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۱۹).

۱۰۱. رک: الکافی، ج ۵، ص ۵۱۷. ۵۱۸. (باب فیما ترک طاعتهم)، ج ۲ - ۱۲؛ نهج البلاغه، خطبه ۸۰؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۶۸، ح ۴۶۲۱ - ۴۶۲۴ و ص ۵۵۴، ح ۴۹۰۰؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۳۰. ۲۳۱.

۱۰۲. رک: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۹۲. ۲۹۴، باب انه لا ولاية على الصبي بعد البلوغ والرشد لأبوين ولا لغيرهما... و نیز ص ۲۷۵، ۲۸۰ و ۲۸۹؛ ج ۱۹، ص ۴۲۷، ج ۱۸، ص ۴۰۸ و ۴۰۹؛ باب ۳ و ۴ و ۶ و ۷ و ۹ و ۱۱، از ابواب عقد النکاح و أولیاء العقد؛ الکافی، ج ۵، ص ۳۹۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۸۱.

۱۰۳. رک: وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۶، باب أن المرأة لا تولي القضاء؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۴۱، ح ۲۱۲۲۹.

۱۰۴. رک: دراسات فی ولاية الفقيه وفقه الدولة الإسلامية، ج ۱، ص ۳۳۵. ۳۶۳.

۱۰۵. رک: نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۱۴ - ۲۲۱ همچنین روان‌شناسی اجتماعی، ص ۳۲۵ - ۳۲۶.

نسبت به سایر اقوام و بستگان و حتی نسبت به افراد بیگانه مشاهده کرد، در اینجا تذکر این نکته لازم است که این تفاوت به معنای وجود عقل محض در مرد و تعطیل بودن عاطفه در وی و وجود احساس محض در زن و نبود عقل در وی نیست، بلکه صحبت از غلبه هر یک از این دو قوه بر دیگری در هر یک از زن و مرد است، با اقرار به وجود هر دو قوه و استعداد در هر دوی آنها.

همچنین آماری که از جوامع غربی به دست می‌آید، نشان می‌دهد زن‌ها با تمام آزادی و اختیاراتی که برای حضور در هر جایگاه و به دست آوردن هر موقعیتی را دارند، اما نتوانسته‌اند درصد زیادی از مدیریت‌های کلان اجتماعی را به دست آورند و در این زمینه فاصله زیادی با مردها دارند.^{۱۰۶}

لحن مذمت‌آمیز

لحن تعدادی از روایات دال بر کاستی عقل زنان لحن مذمت‌آمیز است و این نکوهش چنان که تقریر شد، با معانی دیگر ارائه شده نمی‌سازد؛ همان گونه که با استدلال به آیه شهادت در دین نیز نمی‌سازد؛ زیرا اگر مراد از عقل در این روایات، ما عبد به الرحمن باشد، چه ربطی به شهادت در دین دارد و اگر مقصود عقل نظری، یعنی منطق صوری و ریاضی باشد، نه می‌توان زن را به خاطر کاستی آن مذمت کرد؛ زیرا در اختیار او نبوده و به اصطلاح کسبی نبوده، بلکه اعطایی از طرف خدا بوده و نه ربطی به مسئله شهادت دارد؛ زیرا در امر شهادت دیدن و گواهی بر اساس آن ملاک است و در درک آنچه مشاهده کرده داشتن پایین‌ترین سطح از قوه درک و فهم کافی است و آن مقدار از درک و فهم که جدا کننده شخص عاقل از غیر عاقل است، قطعاً در زن سالم وجود دارد. و کاستی عقل نظری در یک انسان نسبت به انسان دیگر نمی‌تواند در شهادت دادن وی خللی ایجاد کند.

اما اگر مراد کاستی عقل فطری و حاکمیت روح احساس در زن باشد، این مذمت جای دارد و معنای آن، چنان که گفته شد، این است که ای زن تو که در عقل فطری خود کاستی داری و در تقابل عقل و احساس به طور نوعی احساس را برمی‌گزینی (و خدای متعال از روی حکمت تو را چنین آفریده) و بر اساس آن وظایف و مسئولیت‌های و جایگاه و محدوده خاصی داری، چرا در جایگاه مردها در آمدی و اموری را که بر عهده اوست، بر

۱۰۶. رک: «چشم‌اندازی از طبیعت (مغز زنان)»، پرفسور استیفن جی گولد (Stephen Jay Gould)، مجله ساینس، ج ۸۰، شماره ۱۱۲۷، نوامبر ۱۹۷۸، ص ۳۶۴-۳۶۶.

عهده گرفتنی و اقدام به کارهایی که مردها باید انجام دهند، نمودی؟

با این معنا استشهاد به آیه شهادت در دین نیز توجیه می‌شود؛ چرا که در یک امر مالی جزئی مثل دین شهادت دوزن برابر یک مرد قرار گرفته و این نشان می‌دهد از دیدگاه شارع امور اجتماعی بیشتر بر عهده مردهاست؛ به لحاظ همان تفاوتی که در آفرینش زن و مرد لحاظ شده است و بهتر است زن‌ها حتی در امور جزئی اجتماعی وارد نشوند تا زمینه باشد برای عدم ورود آنها در مسایل کلان اجتماعی.

بررسی ایرادات و شبهات

ممکن است اشکالات و ایراداتی بر تحلیل ارائه شده مطرح شود، در اینجا به اختصار به طرح و پاسخ آنها می‌پردازیم:

۱. اگر مراد عقل تجربی هم باشد، مذمت زن‌ها جای دارد و معنای آن چنین می‌شود که ای زن تو که در عقل تجربی کاستی داری، چرا وارد مسائل و اموری شدی که نیاز به تجربه در سطح بالا دارد؟

پاسخ این که صدور این روایات به دوره‌ای از زندگی پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام منسوب است که حکومت جامعه اسلامی را در دست داشتند، و اگر زن‌ها در جامعه‌ای کاستی عقل تجربی داشته باشند، مذمت متوجه حاکم آن جامعه و یا کسانی است که زمینه رشد عقل تجربی را برای زن‌ها فراهم نکردند و یا حتی جلوی ایجاد آن را گرفتند؛ نه خود زن‌ها. علاوه بر آن که در بسیاری از متون هم سو احتمال آن که ملاک و معیار حکم عقل تجربی باشد، نمی‌رود؛ مانند عدم پذیرش شهادت زن در طلاق، همچنین در برخی از احادیث مورد بحث مانند آنچه ضمن سفارشات امام علی علیه السلام به لشکریانش قبل از جنگ صفین فرمود.

۲. با معنایی که برای احادیث ارائه شد، استشهاد به آیه شهادت در دین چه وجهی دارد؟

در پاسخ می‌توان گفت بر فرض قبول آن که احادیث به همین گونه که به دست ما رسیده از معصوم صادر شده باشد و از طرف راوی دچار تصحیف و تحریف بر اساس افکار و باورهای خود نشده باشد، این احتمال می‌رود که شارع خواسته بر اساس همان تفاوت بین زن و مرد، به گونه‌ای زن را ترغیب به وارد نشدن در مسائل ریز و خورد اجتماعی نماید تا زمینه‌ای باشد برای منع وی از ورود به مسائل کلان و گسترده اجتماعی نظیر اداره حکومت و قضاوت و...، و او را متوجه جایگاه اصلی و وظایف مهم خود کند.

۳. براساس این که مراد از عقل در روایات نقصان عقل زنان، عقل فطری باشد، آیا کمال مرد نسبت به زن پذیرفته شده است؟

پاسخ این که عقل و عاطفه به عنوان دو قوه مطلوب در انسان ایفای نقش می‌کنند، و هر دو قوه در زن و مرد وجود دارد، و غلبه یکی از این دو قوه بر دیگری در مواقع و شرایطی خاص لازمه پدیدار گشتن نظام احسن است تا در آن هریک از زن و مرد براساس قوا و روحیاتی که دارد به انجام بهتر وظایف و مسئولیت‌ها و نقش خود در خانواده و اجتماع بپردازد، پس همان گونه که وجود قوی‌تر عاطفه در زن به برتری و کمال او نسبت به مرد منجر نمی‌شود، وجود قوی‌تر عقل اجتماعی در فطرت مرد نیز موجب برتری او نیست بلکه تنها با تکالیف و مسئولیت‌های وی هماهنگ است.

۴. عقل به عنوان برترین قوه انسان مطرح است که او را از سایر حیوانات جدا کرده و محور و معیار انسانیت به حساب می‌آید و با قوای دیگر از جمله قوه احساس و عاطفه متفاوت است و اگر به کسی کاستی یا ضعف در قوه تعقل نسبت داده شود، در واقع به انسان بودن وی لطمه خورده است و شاید از آن توهین برداشت شود.

در پاسخ به این اشکال باید به کاربردهای مختلف کلمه عقل و معانی متفاوت آن، اشاره داشت. آنچه از دیدگاه شریعت کمال انسان است و محور انسانیت، عقلی است که موجب بندگی انسان در مقابل خدا شود و به تعبیر زیبای حدیث: «ما عُبدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»^{۱۰۷} و براساس محکومات در دین و آموزه‌های پذیرفته شده و قطعی آن، زن و مرد در این عقل مشترکند و هیچ گونه تفاوتی در چنین عقل حتی در شدت و ضعف آن بین آن دو نیست، از نگاه عرف نیز عقل به عنوان قوه و نیرویی است که اصل ادراک و فهم امور را بر عهده دارد، در داشتن این قوه نیز بین زن و مرد تفاوتی نیست و تنها آنچه هست تفاوت این دو گونه از انسان در حاکمیت روح تعقل یا احساس است و نمود آن به هنگام هماهنگ نبودن این دو نیرو است و گفته شد به لحاظ جایگاه هریک از زن و مرد و وظایف و مسئولیت‌هایی که از طرف خدای متعال بر عهده هریک از آن دو نهاده شده و نقشی که هریک قرار است در نظام زیبای کائنات و شکل‌گیری نظام خانواده و اجتماع به بهترین صورت ممکن داشته باشند، به هریک ویژگی‌هایی جسمی و روحی متفاوت از نوع دیگر و مطابق با جایگاه و وظایف وی داده شد تا با داشتن آنها به انجام بهتر نقش

۱۰۷. الکافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۳.

خود بپردازد.^{۱۰۸}

۵. اگر مقصود از عقل در این روایات عقل فطری است در هیچ فردی از زن‌ها نباید غلبه عقل بر احساسات و عواطف و در نتیجه حاکمیت روح تعقل رخ دهد؛ در حالی که برخی از زن‌ها در برتری تعقل بر احساس نه تنها با مردها برابرند، بلکه در مواردی هر چند نادر به مراتب از مردها پیش‌ترند؛ همان‌گونه که برخی از مردها در تصمیم‌گیری‌ها و عملکردشان به مراتب احساسی‌تر از زن‌ها هستند؛ یعنی روح احساس و عاطفه بر آنها حاکم است نه روح تعقل و اگر این مطلب فطری باشد نباید حتی در موردی هم مورد تخلف قرار گیرد.

پاسخ، این که فطری در اینجا به معنای لحاظ شده در آفرینش مرد یا زن به طور نوعی و غالبی است و در اکثر افراد موجود است، نه صفت و خصوصیت ذاتی که جدایی آن از ذات از دیدگاه عقل امکان پذیر نباشد؛ به گونه‌ای که اگر جدا شد، دیگر آن ذات در بین نباشد، و چنین امر فطری امکان دارد در مصادیقی بر اساس تخلف از قانون وراثت (ژنتیک) به خاطر ترکیب ویژه پدید آمده، در تشکیل نطفه، و یا به خاطر وجود شرایط خاص در دوره‌های مختلف زندگی و به خصوص دوران طفولیت و... با سیر طبیعی خود به طور کامل مطابقت نداشته باشد و یا حتی برعکس شود.

نتیجه

از مجموع مباحث گذشته می‌توان به این نتایج رسید:

۱. هر چند روایات دال بر کاستی عقل زنان در منابع معتبر حدیثی اهل تسنن از جمله صحیح البخاری و صحیح مسلم و دیگر سنن سته با سندهای مختلف و طرق گوناگون از طریق چند صحابی و به تعداد قابل توجهی گزارش شده و از نظر آنها صحیح محسوب می‌شود، اما در منابع حدیثی شیعه مجموع این روایات به هشت گزارش اصلی منتهی می‌شود. سه حدیث نبوی و پنج حدیث علوی، و به لحاظ سندی هیچ یک از این روایات صحیح یا معتبر شمرده نمی‌شود. همچنین از جمع تمامی سندها خبر مستفیض شکل نمی‌گیرد؛ چراکه اصلی‌ترین شرط استفاضه یعنی وجود دست‌کم سه نفر در هر طبقه تحقق نمی‌یابد. در نتیجه بر اساس مبنای سند محور، این روایات از حجیت لازم برخوردار نیستند و نیز بر مبنای وثوق به صدور، چراکه با توجه به اهمیت موضوع و گستره آن و با

۱۰۸. ر.ک: زن در آئینه جلال و جمال، ص ۲۲۹ - ۲۳۰.

توجه به وضعیت روایات موجود و تعداد آن در منابع حدیثی شیعه نمی‌توان به راحتی وثوق به صدور این احادیث پیدا کرد.

۲. وجود روایات در منابع معتبر حدیثی از یک طرف، درصد اعتماد به آنها را بالا برده و درصد اعتماد به صدور را بالا می‌برد و از طرف دیگر مطابق بودن مضمون روایات با فرهنگ زمان صدور و باورهای حاکم بر جامعه در زمان نقل آن درصد اعتماد به صدور این روایات را پایین می‌آورد. در نتیجه، نمی‌توان به نظر قطعی دربارهٔ صدور یا عدم صدور این روایات رسید، همان‌گونه که احتمال نقل به معنا نیز منتفی نیست.

۳. واژهٔ عقل به دلیل حوزه فعالیتش در معانی مختلفی استعمال شده، اگر صدور روایات پذیرفته شود، احتمالات گوناگونی دربارهٔ مدلول روایات مطرح است؛ اما قوی‌ترین احتمالی که می‌توان شواهد و قراینی بر آن اقامه کرد، این که روایات ناظر به تفاوت زن و مرد در آفرینش است، نه برتری یکی بر دیگری؛ تفاوتی بر اساس حکمت الهی که در نظام هستی جریان دارد و این تفاوت به لحاظ وظایف و مسئولیت‌هایی است که به دوش هر یک از زن و مرد در کانون خانواده و یا اجتماع نهاده شده است.

این تفاوت، عبارت است از حاکم بودن روح تعقل در مرد و روح احساس و عاطفه در زن؛ در حالی که اداره زندگی خانوادگی و اجتماعی بشر هم به تعقل نیاز دارد و هم به احساس و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد و فقط حیطه وظایف را از یکدیگر جدا می‌سازد. ۴. زن و مرد دارای اشتراکات و تفاوت‌هایی هستند. از جمله موارد اشتراک آنها هویت انسانی است و عقل به معنای تمیز دهنده خیر و شر و ملاک بندگی خدا و سبب تقرب به او از ارکان اصلی هویت انسانی است، بلکه محور انسانیت محسوب می‌شود، پس زن و مرد در آن مشترک‌اند.

۵. لحن توبیخ و نکوهش زن‌ها یا تبعیت از آنها در این روایات که شاید در برخی از گزارش‌ها به گونه‌ای تحقیرآمیز نیز تلقی شود، می‌تواند ناظر به مذمت قرار گرفتن زن در جایگاه مرد باشد؛ یعنی عدم توجه برخی از زن‌ها به تفاوت موجود در زن و مرد و حیطه وظایف آنها بر اساس آنچه در آفرینش ایشان لحاظ شده است.

کتابنامه

- *ارشاد القلوب*، دیلمی، حسن بن محمد، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۸ ق.
 - *الاصول العامة للفقه المقارن*، حکیم، محمد تقی، تهران مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۳۱ ق، اول.

- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار، مجلسی، محمد باقر، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق، دوم.
- بحوث فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، تقریر: سید محمود هاشمی، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامية، ۱۴۱۷ق، دوم.
- تحف العقول، حزانی، حسن بن علی بن شعبة، تحقیق علی اکبر غفاری، قم مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ش، دوم.
- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جعفری، محمد تقی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
- تفسیر الإمام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری، قم، مدرسه الإمام المهدي، ۱۴۰۹، اول.
- التفسیر الصافی، فیض کاشانی، محمد محسن، تهران، مکتبه الصدر، ۱۳۷۴ش، دوم.
- تنبيه الخواطر، ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق، اول.
- تهذیب الأحکام، طوسی، محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش، چهارم.
- تهذیب الاصول، امام خمینی، روح الله، تقریر: جعفر سبحانی، مؤسسه عروج، ۱۳۸۱، اول.
- جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، محمد بن جریر، تحقیق: صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق، اول.
- جامع المقال فیما یعلق باحوال الحدیث والرجال، طریحی، فخرالدین، تحقیق: محمد کاظم طریحی، تهران، حیدری، بی تا.
- جواهر الکلام، نجفی، محمد حسن، تحقیق: عباس قوچانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش، دوم.
- الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، شیرازی، صدرالدین محمد، شرکه دارالمعارف الاسلامیه، ۱۳۸۳ق.
- خردگرایي در قرآن وحدیث، محمدی ری شهری، محمد، ترجمه: مهدی مهریزی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۸ش، اول.
- خصائص الأئمة، موسوی، محمد بن الحسین (سید رضی)، تحقیق: محمد هادی امینی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۰۶ق.
- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، سیوطی، جلال الدین، بیروت دارالمعرفه، بی تا.
- دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الاسلامیه، منتظری، حسینعلی، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۸ق، اول.

- درسنامه وضع حدیث، رفیعی محمدی، ناصر، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، تابستان ۱۳۸۴، اول.
- رجال الشيخ الطوسی، طوسی، محمد بن الحسن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ق، اول.
- رجال النجاشی، نجاشی، احمد بن علی بن احمد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- رسائل المرتضی، موسوی، علی بن الحسین (سید مرتضی)، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- روان شناسی اجتماعی، دکتر رابرت بارون و دکتر نایلا برنسکامب، ترجمه دکتر یوسف کریمی، تهران نشر روان، چاپ دوم زمستان ۱۳۸۸.
- زن از دیدگاه نهج البلاغه، علائی رحمانی، فاطمه، چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، پاییز ۱۳۷۲، سوم.
- زن در آئینه جلال و جمال، جوادی آملی، عبد الله، تحقیق: محمود لطیفی، قم، نشر اسراء، مرداد ۱۳۸۴، دهم.
- زن در قرآن، طباطبایی، محمد حسین، تحقیق: محمد مرادی، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، ۱۳۸۴ش، اول.
- سنن ابن ماجه، قزوینی، محمد بن یزید، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- سنن أبی داود، سجستانی، داوود بن اشعث، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق، اول.
- سنن الترمذی، ترمذی، عیسی بن سوره، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق، دوم.
- سنن الدارمی، دارمی، عبد الله بن بهرام، دمشق، مطبعة الاعتدال، ۱۳۴۹.
- السنن الکبری، بیهقی، احمد بن حسین، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- السنن الکبری، نسائی، احمد بن شعيب، تحقیق: عبد الغفار سلیمان البنداری؛ سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق، اول.
- شرح اصول الکافی، مازندرانی، محمد صالح، تعلیقات: أبو الحسن شعرانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ق، اول.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق، محمد أبو الفضل إبراهيم، قم، مؤسسه مطبوعاتی إسماعیلیان، ۱۳۷۸ش، اول.
- صحیح ابن حبان، بستی سجستانی، محمد بن حبان، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، بیروت،

- مؤسسة الرسالة، ١٤١٤، دوم.
- صحيح ابن خزيمة، ابن خزيمة، تحقيق: محمد مصطفى الأعظمي، المكتب الإسلامي، ١٤١٢، دوم.
- صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل بخاري، بيروت، دارالفكر، ١٤٠١ق.
- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج النيسابوري، بيروت دار الفكر، بي تا.
- العقل والجهل في الكتاب والسنة، محمد ي رى شهري، محمد، بيروت، دار الحديث، ١٤٢١ق، اول.
- عيون الحكم والمواعظ، على بن محمد ليثي واسطى، تحقيق: حسين حسيني بيرجندی، قم، دارالحديث، ١٣٧٦ش، اول.
- فتح الابواب، على بن موسى بن طاووس (سيد بن طاووس)، بيروت، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٩ق، اول.
- فرائد الأصول، انصاري، مرتضى (شيخ انصاري)، قم، مجمع فكر اسلامي، ١٤١٩ق.
- فوائد الاصول، نايني، محمد حسين، تقرير: محمد على كاظمي خراساني، قم مؤسسه نشر اسلامي، ١٤٠٤ق.
- الفوائد الحائريه، بهبهاني، وحيد، قم، مجمع فكر اسلامي، ١٤١٥ق، اول.
- الكافي، كليني، محمد بن يعقوب، تصحيح وتعليق: على أكبر غفاري، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٣ش، پنجم.
- كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن على بن بابويه قمي (شيخ صدوق)، تحقيق: على أكبر غفاري، قم، مؤسسه نشر اسلامي، بي تا، دوم.
- كتاب العين، فراهيدي، خليل، تحقيق: مهدي مخزومي، إبراهيم سامرائي، مؤسسه دار الهجرة، ١٤٠٩ق، دوم.
- كتاب الفتوح، كوفي، أحمد بن أعثم، تحقيق على شيري، بيروت، دارالأضواء، ١٤١١، اول.
- كشف المحجة لثمره المهجة، على بن موسى بن طاووس (سيد بن طاووس)، نجف، المطبعة الحيدرية، ١٣٧٠ق.
- كنز الفوائد، كراجكي، أبو الفتح، قم، مكتبه مصطفوي، ١٣٦٩ش، دوم.
- لسان العرب، المصري، محمد بن مكرم بن منظور، قم، نشر أدب حوزه، ١٤٠٥ق.
- ما وراء الفقه، صدر، محمد، بيروت، دارالأضواء، ١٤٢٠ق، اول.
- مجمع البحرين، طريحي، فخرالدين، تحقيق: احمد حسيني، مكتب النشر الثقافية

- الاسلامیة، ۱۳۶۷ش، دوم.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن الحسن، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۵ق، اول.
- مجموعه آثار شهید مطهری، مطهری، مرتضی، تهران، صدرا، ۱۳۷۷ش.
- المحاسن، برقی، أحمد بن محمد بن خالد، تحقیق: سید جلال الدین حسینی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۳۰ش.
- مستدرک الوسائل، نوری، حسین، بیروت مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق، اول.
- المستدرک علی الصحیحین، نیشابوری، حاکم، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- المسترشد، طبری، محمد بن جریر (شیعی)، تحقیق: أحمد محمودی، مؤسسه فرهنگي کوشانیور، ۱۴۱۵، اول.
- مسند أبی یعلی، موصلی، أبو یعلی، تحقیق: حسین سلیم أسد، دمشق، دارالمأمون، بی تا.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر، بی تا.
- مسند الحمیدی، حمیدی، عبد الله بن زبیر، تحقیق: حبیب الرحمن اعظمی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۹، اول.
- مصباح الاصول، خویی، ابوالقاسم، تقریر: محمد سرور حسینی، قم، مکتبه داورى، ۱۴۰۸ق.
- مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول ﷺ، شافعی، محمد بن طلحة، تحقیق: ماجد ابن أحمد العطیة، بی نا، بی تا.
- معانی الاخبار، محمد بن علی بن بابویه القمی (شیخ صدوق)، تحقیق: علی أكبر الغفاری، ۱۳۳۸ش، قم، مؤسسه نشر اسلامي.
- معجم رجال الحديث، خوئی، ابوالقاسم، بی نا، ۱۴۱۳ق، پنجم.
- معجم مصطلحات الرجال والدراية، جدیدی نژاد، محمد رضا، قم، دارالحديث، ۱۳۸۲ش، دوم.
- معجم مقایس اللغة، أبو الحسن أحمد بن فارس، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، مكتبة الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- معرفة السنن والآثار، بیهقی، احمد بن حسین، تحقیق: سید کسروی حسن، بیروت دار الکتب العلمیة، بی تا.
- مفردات غریب القرآن، اصفهانی، راغب، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴، دوم.
- مکارم الأخلاق، طبرسی، حسن بن فضل، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۹۲ق، ششم.

- المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبائی، محمد حسین، تحقیق، طاهر أحمد الزاوی؛ محمود محمد الطناحی، قم، مؤسسه إسماعیلیان، ۱۳۶۴ش، چهارم.
- نظام حقوق زن در اسلام، مطهری، مرتضی، قم، انتشارات صدرا، آبان ۱۳۷۲، هفدهم.
- نه‌ایه الحکمة، طباطبائی، محمد حسین، قم، موسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- نه‌ایه فی غریب الحدیث، ابن اثیر، تحقیق، طاهر أحمد الزاوی؛ محمود محمد الطناحی، قم، مؤسسه إسماعیلیان، ۱۳۶۴ش، چهارم.
- نهج البلاغه، گردآورنده: موسوی، محمد بن الحسین (سید رضی)، قم، دارالذخائر، ۱۳۷۰ش، اول.
- وسائل الشیعه، الحرّ العاملی، محمد بن الحسن، قم مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق، دوم.
- وضع و نقد حدیث، مسعودی، عبدالهادی، تهران، سازمان سمت، بهار ۱۳۸۸، اول.
- وقعة صفین، منقری، نصر بن مزاحم، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قم، منشورات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
- محمد حسین کاشف الغطا، مترجم، مجید مرادی، «زن»، پیام زن، آبان ۱۳۷۶.
- مهدی حسینیان، دفاع از حدیث، مجله علوم حدیث، شماره ۳ و ۴.
- حسینی هادی، «تفاوت های بیولوژیک زن و مرد»، کتاب نقد، ش ۱۷، زمستان ۱۳۷۹.
- استیفن جی گولد (Stphen Jay Gould)، چشم اندازی از طبیعت، مغز زنان، مجله ساینسیست، ج ۸۰، شماره ۱۱۲۷، نوامبر ۱۹۷۸.